



حرام بودن یا جواز نام بردن حضرت مهدی (عج) به نام «محمد»

در میان دانشمند مشهور، حکیم میرداماد حرام بودن اعلان و نام‌گذاری به این اسم را برگزیده است و شیخ حرّ عاملی از حلال بودن اعلان و نام‌گذاری دفاع کرده است.

در میان دانشمند مشهور، حکیم میرداماد حرام بودن اعلان و نام‌گذاری به این اسم را برگزیده است و شیخ حرّ عاملی از حلال بودن اعلان و نام‌گذاری دفاع کرده است.

چکیده

نام‌ها و کنیه امام عصر(عج) مانند دیگر ویژگی‌های آن بزرگوار همواره مهم و در خور توجه بوده است. مسئله مورد بحث، جواز، کراهت یا حرام بودن علنی کردن نام و کنیه امام مهدی(عج) است. از جمله نام‌های مبارک حضرت، «محمد» است. در یک دسته از روایات امامیه نه تنها به نام محمد تصریح نشده است، بلکه تصریحاتی دلالت بر حرام بودن علنی کردن این نام وجود دارد. در مقابل، روایاتی نیز هست که علنی کردن این نام حضرت را جایز دانسته‌اند و هر دو دسته روایات، مسند و صحیح‌اند. در میان دانشمند مشهور، حکیم میرداماد حرام بودن اعلان و نام‌گذاری به این اسم را برگزیده است و شیخ حرّ عاملی از حلال بودن اعلان و نام‌گذاری دفاع کرده است. این نوشتار بر آن است که این دو دیدگاه را بررسی کند و وجه جمعی ارائه دهد.

واژگان کلیدی

امام عصر(عج)، نام‌گذاری، م ح م د، میرداماد، حرّ عاملی.

مقدمه

برای تبیین صحیح مسئله، بیان پیشینه و واکاوی دو دیدگاه ضروری است. این مسئله از زمان شیخ کلینی و سپس شیخ صدوق و شیخ طوسی مطرح بوده و در روایات و توضیحات نقل شده از ایشان نمایان است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. قرن‌ها بعد در دوره صفوی و در سال هزار و بیست هجری، حکیم میرداماد در معرکه و اختلاف معاصرانش بر سر این موضوع، در اثبات نظر خویش رساله‌ای با نام شرعه التسمیه حول حرمة التسمیه صاحب الامر(عج) باسمه الاصلی فی زمان الغیبه به تفصیل (حدود 140 صفحه) نگاشته است. در این رساله، بیست روایت آورده شده که همه آن‌ها به نوعی بر حرام بودن نام بردن حضرت به اسم خاص «محمد» تأکید کرده‌اند. در این میان نیز توضیحات ادبی و رجالی و گاهی فلسفی بسیار سودمند - که خود حکایت از تبحر مؤلف دارد - به آن افزوده است. چند دهه بعد - یعنی در سال 1077 هجری - محدث عالی‌مقام شیخ حرّ عاملی در نقد دیدگاه حکیم میرداماد کتابی با عنوان کشف التعمیه فی حکم تسمیه صاحب الزمان(عج) نگاشته است. وی در این کتاب به روایات صحیح و متواتری استناد کرده که در آن به اسم «محمد» تصریح شده و از حرام بودن نیز سخنی به میان نیامده است. دیدگاه حکیم میرداماد

میرداماد در جواب استفتایی که در ابتدای رساله از وی شده است، می‌نویسد:

لا یحلّ لأحد من الناس فی زماننا هذا و اعنی به زمان الغیبه الی أن یحین حین الفرج أن یسمّیه و یکتبه - صلوات الله علیه - فی محفل و مجمع مجاهرأ باسمه الکریم معالنا بکنیته الکریمه.

وی پس از این، ادعای اطباق و اجماع امامیه را نقل می‌کند و خلاف آن را به ضعف نسبت می‌دهد. در ادامه به بیست روایت استناد می‌کند که برای روان‌سازی، آن‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کنیم:

دسته اول. روایاتی که حرام بودن نام‌گذاری را تا زمان ظهور مقید می‌کنند. اولین روایت از رئیس المحدثین، کلینی در کتاب الحجّه در حدیث خضر نبی(ع) نقل شده است:

أبی جعفر الثانی(ع) عن امیرالمؤمنین(ع) قال: أشهد علی رجل من وُلد الحسن لا یکتی و لا یسمی حتی یظهر أمره فیملأها عدلاً كما ملئت جوراً. (کلینی، 1365: ج 1، 17)

همین مضمون در سه روایت دیگر با اندکی تفاوت، تکرار شده است.

دسته دوم. روایاتی که حرام بودن نام‌گذاری را مطلقاً و بدون قید بیان می‌کنند. روایاتی که در آن‌ها آمده است: «لا یسمیه باسمه الا کافر». در روایت ششم، شانزدهم، هفدهم و هیجدهم «لا یحل لکم تسمیته»، در روایت هشتم و دوازدهم «لا ترون لکم شخصه و لا یحل لکم تسمیته» و «لا یحل لکم ذکره باسمه» آمده که این کلمه در روایت پانزدهم نیز تکرار شده است. در روایت نهم و دهم در توقیعات حضرت آمده است: «ملعون ملعون من سمانی فی محفل من الناس» و «من سمانی فی مجمع من الناس باسمی فعلیه لعنه‌الله». در روایت یازدهم و سیزدهم می‌خوانیم: «لا یری جسمه و لا یسمی باسمه». همچنین در روایت بیستم آمده است: «محرم علیکم أن تسألوا عن ذلك [تسمیه باسمه(ع)].»

دسته سوم. روایاتی که اسم مبارک حضرت در آن‌ها به صورت رمز آمده است:

1. حدیث لوح از ابی‌بصیر از ابو عبدالله(ع) از جابر:

... واکمل ذلك بابنه محمد رحمه للعالمین. (همو: ج 1، 527)

2. حدیث صحیفه، باب «ما روی عن سیده نساء العالمین فاطمه الزهراء بنت رسول الله من حدیث الصحیفه و ما فیها من

أَسْمَاءُ الْأُمَّةِ وَ أَسْمَاءُ أُمَّهَاتِهِمْ وَ أَنْ الثَّانِي عَشْرَ مِنْهُمْ الْقَائِمُ»:

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سُمَاءُهَا وَ تَكَتَى بِأَمِّ الْحَسَنِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا تَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (صدوق، 1395: ج 1، 3057)

دسته چهارم. روایاتی در قالب ادعیه که در آن‌ها نام‌های مبارکی همچون: حجه بن الحسن، القائم المنتظر المهدي، الرشید المرشد، ابن المرشد، الحجه والخلف الصالح (عج) آمده است. در این دسته روایات از نام محمد استفاده نشده است. نمونه‌های این دسته عبارت‌اند از: دعای توسل (حلی، 1388)، دعای ساعات (طوسی، 1411: ب: 361)، نماز تقرب به پیامبر (ص) (همو: 362)، نماز ادای دین و حاجت (همو: 287، 294، 299) و برخی ادعیه دیگر (ابن طاووس، 1411: 240).

میرداماد سپس به بیان نکته‌هایی می‌پردازد:

1. علت حرام بودن، جزء اسرار الهیه بودن آن است. بر زبان جاری نکردن این‌گونه اسرار موجب پاداش بیشتر برای مؤمنان می‌شود.

2. حرام بودن، زمانی در نام‌گذاری معنا پیدا می‌کند که در تلفظ و تنطق یعنی در محاورات باشد، نه در نگارش. از این رو علما، اسم و کنیه مبارک حضرت (ابوالقاسم) را در کتب خود آورده‌اند. همچنین شهید در کتاب مزار از دروس کنیه را آورده است و اسم را رمزی (م ح م د) و به صورت احتیاط نوشته است (عاملی، 1417: 154). وی سپس می‌نویسد:

این مسئله در عرف و لغت ثابت است. (میرداماد، 1409: 90-91)

3. تحریم، به زمان غیبت صغرا اختصاص ندارد؛ زیرا در بسیاری از نصوص، حکم تحریم تا زمان ظهور حضرت است؛ مانند روایت جابر که از پیامبر (ص) نقل می‌کند:

لَا يَجِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. (صدوق، 1395: ج 1، 259؛ میرداماد، 1409: 97)

میرداماد با اشاره به قاعده‌های اصولی، حرام بودن نام‌گذاری را شامل همه زمان‌ها می‌داند و می‌نویسد:

اختصاص علت حکم به بعضی از افراد موضوع، موجب اختصاص حکم به آن بعض نمی‌شود؛ بلکه حکم به تعمیم خود باقی و شامل همه افراد آن موضوع خواهد بود، مگر این‌که مخصّصی آید. (میرداماد، 1409: 122)

4. اسم مبارک حضرت به صورت کنایه جایز است؛ مانند این روایت نبوی که می‌فرماید:

الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي. (صدوق، 1395: ج 2، 411)

دیدگاه شیخ حرّ عاملی

شیخ حرّ عاملی، در پاسخ میرداماد در دوازده فصل به بررسی مسئله می‌پردازد. وی با تبحری مثال‌زدنی صد روایت را که در آن‌ها به نام مبارک حضرت اشاره یا تصریح شده آورده است. این روایات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

1. روایاتی که در آن‌ها به نام «محمد» تصریح شده یا تعبیر «اسمه اسمی» آمده است. این روایات شامل چهل حدیث هستند که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) فرمود:

تَحْنُ اثْنَا عَشَرَ هَكَذَا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّنَا جَلَّ وَ عَزَّ فِي مُبْتَدِئِ خَلْقِنَا أَوْلَثْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرَتَنَا مُحَمَّدًا. (حر عاملی، بی‌تا: 19؛ مجلسی، 1404: ج 29، 3)

جابر جعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. (حر عاملی، بی‌تا: 45؛ مجلسی، 1404: ج 36، 309)

شیخ حر عاملی در فصلی مستقل به مقطعه آوردن نام مبارک حضرت اشکالاتی می‌گیرد که خلاصه آن چنین است:

الف) نگارش حروف به شکل مقطعه در زمان کلینی است و در بسیاری کتاب‌ها متصل آمده است.

ب) تقطیع کلمه در مقام مخاطب با حکمت سازگار نیست؛ زیرا از آن کذب لازم می‌آید و نام حضرت، محمّد نیست.

ج) حروف مقطعه را به ناچار باید متصل خواند. بنابراین لازمه تقطیع، تصریح به اسم مبارک حضرت است.

2. روایاتی که در آن‌ها نام محمد رمزی [م ح م د] یا به صورت «فلان و فلان» آورده شده که 18 روایت‌اند؛ مانند:

رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ 8 فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! لَوْ عَاهَدْتَ إِلَيْنَا مِنَ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ! الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي مُوسَى وَ الْخَلْفُ الْمُنْتَظَرُ م ح م د بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى (ع). (حر عاملی، بی‌تا: 19؛ طبرسی، 1417: 430)

مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى يَأْتِنَاهُ عَنِ الصَّالِحِينَ (ع) قَالَ: تَكَرَّرَ فِي لَيْلِهِ ثَلَاثٌ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدَّعَاءُ سَاجِدًا وَ قَائِمًا وَ قَاعِدًا وَ عَلِيٌّ كُلُّ حَالٍ وَ فِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَ كَيْفَ أُمَكْتُكَ وَ مَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ التَّيِّبِ (ص) اللَّهُمَّ كُنْ لِي لَيْلِيكَ فَلَانَ بْنِ فُلَانٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ قَاعِدًا وَ عَوْنًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. (حر عاملی، بی‌تا: 91)

3. روایاتی که در آن‌ها، عناوین «اسمائهم» و «تسمیه» به کار رفته، یا به مخفی نگه داشتن اسم ایشان امر شده است و بیشتر روایات از این دسته‌اند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرْكِ وَلايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ هُمْ حُرَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَقَدْ أَنْبَأَنِي جَبْرَائِيلُ (ع) بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ. (حر

عاملی، بی‌تا: 35؛ کلینی، 1365: ج 1، 208 باب ما فرض الله عز و جل و رسوله(ص))
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ أَحْتِمَالُ أَمْرًا
التَّصَدِيقَ لَهُ وَ الْقَبُولَ فَقَطْ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرًا سَنَرُهُ وَ صِيَانَتُهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَأَقْرَبُهُمُ السَّلَامُ وَ قُلْ لَهُمْ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ
إِلَيْنَا حَدِيثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتُرُوا عَنْهُمْ. (حر عاملی، بی‌تا: 46؛ همو، 1409: 16، 216، باب وجوب کتم الدین عن غیر أهله)
در برخی روایات، به تسمیه توجه نشده است؛ مانند:

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ (ع) يَقُولُ: شَبِعْنَا الرَّحْمَاءَ بَيْنَهُمُ الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللَّهَ إِنْ ذَكَرْنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِذَا ذَكَرْنَا ذَكَرَ اللَّهُ وَ إِذَا ذَكَرَ عَدُوْنَا ذَكَرَ
الشَّيْطَانَ. (حر عاملی، بی‌تا: 40؛ کلینی، 1365: ج 2، 186)
روایت‌های 53، 57، 71 و 95 از کتاب کشف التعمیه از این دسته روایات به شمار می‌روند.

شواهد صحت اخبار جواز نام‌گذاری

شیخ حرّ عاملی برای صحت روایات انتخابی شواهدی برمی‌شمارد. وی می‌نویسد:

راویان ثقة و احادیث آن‌ها در کتب معتبره وجود دارد و ساختگی نیست. شهرت روایت، جبران کننده ضعف سند برخی از
ایشان است؛ همچنین موافقت آن‌ها با قرآن در آیات 31 بقره، 55 مائده و 119 توبه و تعاضد روایات در معنای واحد و عدم
احتمال وجود تقیه در برخی روایات. معرفت امام(ع) عقلاً واجب است و آن مستلزم اقرار و اظهار به اسم مبارک است. (حر
عاملی، بی‌تا: 52-53)

أدعیه را گاهی باید آهسته خواند و این دلیل بر حرام بودن نام‌گذاری نیست. (همو: 102)

امر به بیان نام خاص آن حضرت در زیارات - که معمولاً محل اجتماع مردم است - دلیل بر جایز بودن نام‌گذاری است؛ مانند
روایت:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)
قَالَ: قَالَ لِي: أَ تَخْلُونَ وَ تَتَحَدَّثُونَ وَ تَقُولُونَ مَا شِئْتُمْ؟ فَقُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ إِنْ تَخَلُّوْا وَ تَتَحَدَّثُوا وَ تَقُولُوا مَا شِئْتُمْ. فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَوَدِدْتُ
أُتِي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ أَمَا وَ اللَّهِ إِي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرُوْحَكُمْ وَ إِنِّكُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ مَلَائِكَتِهِ فَأَعْيِنُوا بَوْرِعَ وَ
اجْتَهَادِي. (همو: 40-41؛ کلینی، 1365: ج 2، 187)

نام بردن سودمند است که در جمع مطرح شود و پنهان کردن آن بی‌فایده است (حر عاملی، بی‌تا: 100).

بررسی روایات بیان‌کننده حرام بودن نام‌گذاری

محدث عاملی روایات نهی از نام‌گذاری را از کتاب شرعه التسمیه با حذف روایات تکراری یک به یک بررسی می‌کند:

در روایت اول، از احمد بن محمد برقی آمده است "لایکنی ولا یسمی حتی یظهرأمره" مانند روایت شماره نهم درباره نام برنده
حضرت به اسم خاص آمده "ملعون ملعون" این روایت نفی و خبر است و نه نهی و انشاء. مانند «العاشق لاینام حتی یری
معشوقه» که در این‌جا دلالت بر عدم جواز نام‌گذاری نمی‌کند، روایت دوم از عبدالعظیم حسنی است آنجناب از سادات بلند مرتبه
است ولی این روایت از جهت سند ضعیف می‌باشد. روایت سوم مضطرب است به واسطه چند احتمال: اول این‌که راوی و
مروی عنه یکی است و دوم این‌که در روایت تصحیف وجود دارد سوم این‌که اختصاص به حضرت ولی عصر(عج) ندارد. به
همین ترتیب روایت‌های 4، 5، 6، 7، 8، 9، 10، 11 و 13 ضعیف می‌باشند.

همچنین روایت‌های 7، 8 و 12 "لاترون لکم شخصه ولا یحلّ لکم تسمیته" و "لا یحلّ لکم ذکره باسمه" اختصاص به حرام بودن
نام‌گذاری در حال خوف خواهد داشت. بنابراین دلالت بر رجحان جواز نام‌گذاری در حالت عادی دارد و روایت سیزدهم: سئل
الرضا(ع) عن القائم(عج) فقال: "لایری جسمه و لایسمی باسمه" دلالت بر تحریم سؤال می‌کند و نه تحریم جواب و نام‌گذاری.
(همو: 73 - 74) ممکن است گفته شود روایات نهی موافق احتیاط است. شیخ حرّ عاملی در این‌باره می‌نویسد:

احکام شرعی صرفاً توسط احتیاط ثابت نمی‌شود؛ علاوه بر این، دلیل نهی از نام‌گذاری تقیه است و ربطی به احتیاط ندارد. (همو:
74)

وجوه جمع بین روایات

آن‌گاه مؤلف، وجوه جمعی را بین روایات می‌آورد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

یکم. روایات نهی حمل بر زمان خوف و تقیه است و ممکن است تا زمان خروج حضرت ادامه یابد؛ ولی نه در هر زمان و مکان،
هرچند تقیه در ابتدای زمان غیبت شدیدتر بوده است؛

دوم. اختصاص روایات نهی به مجالس عمومی و جواز به مجالس خصوصی شیعیان؛

سوم. روایات نهی به نام‌گذاری توسط شیعیان و جواز به نام‌گذاری توسط امام معصوم(علیهم السلام) اختصاص دارند؛

چهارم. اختصاص روایات نهی به زمان غیبت، به‌ویژه ابتدای آن و جواز به زمان ظهور، پیش از غیبت و پس از آن (همو: 75 -
76)؛

پنجم. اختصاص روایات نهی به اسم خاص «احمد» و جواز به «محمد» با استناد به این روایت:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (عليهم السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليهم السلام) عَلَى الْمَبْتَرِ: يَخْرُجُ
رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ. وَذَكَرَ صِيقَهُ الْقَائِمُ وَ أَحْوَالَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَحْفَى وَاسْمٌ يُعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَحْفَى فَأَحْمَدُ

ششم. اختصاص روایات نهی به صورتی است که نام‌گذاری سبب راهنمایی دشمن به حضرت و نزدیکان آن بزرگوار و خطرات ناشی از آن شود و روایات جواز به غیر این صورت تعلق دارد.

پس از وجوه جمع فوق، محدث عاملی با تأکید بر تقیه، دسته‌ای از روایات نهی را یادآوری می‌کند و ابراز می‌دارد: این‌گونه روایات برای دیگر از معصومان (علیهم السلام) نیز به صورت‌های گوناگون آمده است؛ مانند روایت هشام بن سالم درباره امام کاظم (ع): إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَسْأَلُكَ عَمَّا كُنْتُ أَسْأَلُ أَبَاكَ؟ فَقَالَ: سَلْ تَحَبَّرَ وَ لَا تُدْعُ فَإِنَّ أَدْعَتَ فَهُوَ الذَّبْحُ فَسَأَلْتَهُ فَإِذَا هُوَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! شَيْعَتُكَ وَ شَيْعَةُ أَبِيكَ ضَلَالٌ فَأَلْفَى إِلَيْهِمْ وَ أَدْعُوهُمْ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَحَدَّتْ عَلَيَّ الْكَيْمَانُ. قَالَ: مَنْ آتَسَتْ مِنْهُ رُسُودًا فَأَلْفَقَ إِلَيْهِ وَ حَذَّ عَلَيْهِ الْكَيْمَانُ فَإِنَّ أَدْعَاؤَهُ فَهُوَ الذَّبْحُ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ. (همو، بی‌تا: 90) اسامی مبارک استعاره‌گونه مانند: عبد صالح، رجل و فقیه برای امام کاظم (ع) این مطلب را تأیید خواهد کرد (همو). منع عمومی امام صادق (ع) از انجام متعه در برهه‌ای از زمان پس از افشای آن توسط ابان بن تغلب (همو: 92) مؤید دیگری برای وجود تقیه در موارد مشابه است.

جمع‌بندی آرای پیش‌گفته و نقد و بررسی آن

نظریه اول: افشای نام «محمد» از نام‌های مبارک صاحب الامر (عج) در همه زمان‌ها اعم از غیبت و حضور و در همه احوال اعم از تقیه و غیر تقیه جایز نیست.

نقد و بررسی: این نظریه به دلایل ذیل پذیرفتنی نخواهد بود:

یکم. روایات صحیحه بسیاری از پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (علیهم السلام) به این نام صراحت دارند؛ مانند این روایات:

1. قال رسول الله: إذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد (عليهم السلام) فذلك اثنا عشر اماماً. (طوسی، 1411 الف: 150، أخبار المعمرين من العرب و العجم)
2. روی أبو بصیر عن أبي عبد الله الصادق (ع) أنه قال: قال أبي محمد بن علي لجابر بن عبد الله الأنصاري: إن لي إليك حاجة متي يخف عليك أن أخلو بك في حديث اللوح: الخازن لعلمي الحسن العسكري ثم أكمل ديني بآبانه محمد رحمه للعالمين عليه كمال موسى و بهاء عيسى و صبر أيوب سيد أوليائي. (طبرسی، 1403: ج 1، 67)
دوم. در بسیاری از روایاتی که به شکلی نام حضرت رمزی آورده شده، واژگانی همچون «خوف»، «یخاف الذبح» به کار رفته است. می‌توان گفت امام (ع) علت عدم افشا را نیز دلالت بر خویش اعلام فرمود. این خود قرینه‌ای بر عدم جواز نام‌گذاری در تقیه است؛ مانند این روایات:

1. صَقْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لِقَائِمٍ عِنْدَهُ قَبْلَ قِيَامِهِ. قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ عَلَيَّ نَفْسِهِ الذَّبْحَ (صدوق، 1395: ج 2، 481).
2. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ: سَأَلْتِي أَصْحَابَتَنَا بَعْدَ مَضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَ الْمَكَانِ فَحَرَجَ الْجَوَابَ: إِنَّ دَلَّتْهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَدْعَاؤُهُ وَ إِنَّ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ (کلینی، 1365: ج 1، 333).
3. احادیث حرام‌بودن نام‌گذاری یا امر به اخفا از پیامبر (ص) صادر نشده است؛ بلکه معمولاً از امام نهم، دهم و یازدهم (علیهم السلام) نقل می‌شود، به خصوص هنگام تولد ولی عصر (عج) که احتمال خوف و تقیه بوده.
4. شناخت امام با اسم و کنیه یک اصل واز لوازم معرفت امام است. چنان‌که در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: وَ لِكَيْتَ احْتِزَّارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءَ لِعَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَدْعُ بِاسْمِهِ لَمْ يَعْرِفْ. (کلینی، 1365: ج 1، 113)
از این رو کتمان یا ابهام نام مبارک، تخلف از این لازم است.

5. بسیاری از دانشمندان امامیه نام «محمد» را در زمان غیبت به صراحت آورده‌اند؛ همچون شیخ صدوق که می‌نویسد: «ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجه الله القائم» (صدوق، 1378: ج 1، 40؛ مفید، 1413: 413؛ طبرسی، 1403: 271؛ حلی، 1420: ج 2، 109).

نظریه دوم: افشای نام «محمد» از نام‌های مبارک حضرت صاحب الامر (عج) تنها در زمان حضور جایز است؛ اما در زمان غیبت و هنگام تقیه و خوف جایز نخواهد بود.

نقد و بررسی:

این نظریه نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

یکم. به دلالت اطلاق روایات حرام‌بودن افشای نام، به زمان غیبت اختصاص ندارد؛ زیرا:

1. در روایت آمده است: «لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ»؛
2. در توقیعات حضرت می‌خوانیم: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ»؛
3. «مَنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛
4. «مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ [تسمیه باسمه (ع)]».

میرداماد نیز به نخستین روایت استناد کرده است. اگرچه این روایت به امام عصر (عج) اختصاص ندارد، ولی بر حرام بودن افشای نام امام عصر (عج) نیز صادق است. این روایت و روایت دوم بنا به فرمایش شیخ حرّ، اخبار است، ولی از بسیاری جمله‌های اخباری، حرام‌بودن استفاده می‌شود؛ مانند «لا ضرر و لا ضرار» هرچند «لا ضرر» بر عدم جعل ضرر دلالت می‌کند و در ظاهر، اخبار است، ولی معنای نهی دارد و بر حرام‌بودن دلالت می‌کند. فقره دوم یعنی «لا ضرار» نهی و انشای در احکام وضعیه

است. همین وضعیت را روایات «لا حرج» و نظایر آن دارد.

روایات سوم و چهارم نیز صحیح و بر اطلاق حرام بودن دلالت می‌کند.

دوم. ترس از خطر و تقیّه پیوسته در همه زمان‌ها وجود دارد. بنابراین نمی‌توان آن را به زمان غیبت اختصاص داد؛ چنان‌که در

روایات آمده است: «فَصْنَةُ إِلا عَنْ أَهْلِهِ». همچنین روایتی که از حضرت ولیّ عصر (عج) رسیده که می‌فرماید:

لَيْكُنْ مَجْلِسِي هَذَا عِنْدَكَ مَكْتُومًا إِلا عَنْ أَهْلِ التَّصَدِيقِ وَ الْأَخْوَةِ الصَّادِقَةِ فِي الدِّينِ. (صدوق، 1395: ج 2، 451)

همچنین روایاتی مشابه از ائمه هدی (علیهم السلام) همچون روایتی از امام باقر (ع) که در جواب سؤال از امام مهدی (عج) می‌فرماید:

وَ لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ حَرَصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطَعُوهُ بَضْعَهُ بَضْعَهُ. (طوسی، 1411 الف: 333)

در همه آن‌ها به خصوص روایاتی که از امام عسکری (ع) در زمان حضور و طفولیت امام عصر (عج) رسیده است، تقیّه به شکل مطلق برداشت می‌شود.

نظریه سوم: افشای نام «محمد» - از نام‌های حضرت ولیّ عصر (عج) - در همه زمان‌ها جایز است؛ اما در زمانی که احتمال خطر وجود دارد، عقلاً و بنابر تقیّه جایز نخواهد بود.

بررسی: این نظریه به چند دلیل مورد قبول و اختیار نویسنده است:

یکم. روایات صحیحه بسیاری وجود دارد که در آن‌ها بدون ایهام به نام «محمد» تصریح شده است:

1. ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَبِي عَانِمِ الْخَادِمِ قَالَ: وَوَلِدٌ لِأَبِي مُحَمَّدٍ (ع) وَوَلِدٌ فَسَمَاهُ مُحَمَّدًا فَعَرَضَهُ عَلَيَّ أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّالِثِ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبِكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ. (مجلسی، 1404: ج 51، 5)

2. ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيِّ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ (ع) بَعَثَ إِلَى بَعْضِ مَنْ سَمَاهُ لِي بِشَاهِ مَذْبُوحَهُ قَالَ: هَذِهِ مِنْ عَقِيقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ. (همو: 15)

3. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ (علیهم السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلِيُّ الْمُنْتَبِرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَوَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ. وَ ذَكَرَ صِقَهُ الْقَائِمِ وَ أَحْوَالَهُ. (حر عاملی، 1409: ج 16، 244، ح 33)

افزون بر روایات، در عبارات محدثان و فقهای شیعه و سنی نیز به نام «محمد» تصریح وجود دارد.

الف) از امامیه بزرگانی که نام خاص حضرت را آورده‌اند؛ همچون شیخ صدوق: «ابوالقاسم محمد بن الحسن هو القائم» (صدوق، 1378: ج 1، 40)؛ شیخ مفید: «القائم المنتظر مهدی محمد بن الحسن العسکری» (مفید، 1413: 44)؛ شیخ طوسی درباره ولادت حضرت (عج) می‌گوید: «مولد محمد بن الحسن بن علی محمد بن علی بن موسی» (طوسی، 1411 الف: 271)؛ علامه حلی: «حتی انتهی الی ابی القاسم محمد بن الحسن الحجّه القائم» (حلی، 1420: ج 2، 109؛ مجلسی، 1404: ج 19، 284؛ عاملی، 1417: ج 2، 16).

ب) از عامه، علمایی به نام مبارک حضرت تصریح کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها ابن‌کثیر در بیان اعتقادات شیعه آورده است:

اوّلهم علی بن ابی طالب و آخرهم المنتظر بسرداب سامرا و هو محمد بن الحسن العسکری. (دمشقی، 1408: ج 1، 177)

ابن‌خلدون مانند همیشه، متعصبانه وجود امام عصر (عج) را صرفاً پنداری می‌خواند:

يزعمون أنّ الثاني عشر من ائمتهم هو محمد بن الحسن العسکری و يلقبونه المهدي. (ابن‌خلدون، 1408: ج 1، 99؛ ذهبی 1413: ج 13، 119؛ قندوزی، 1416: ج 3، 282 و 316)

دوم. با توجه به دلایلی که در نظریه دوم بیان شد، حرام بودن نام‌گذاری به زمان غیبت اختصاص ندارد و بیم از خطر موجب حرام بودن شده است. بنابراین روایاتی که در آن‌ها خوف از حاکم جور و مخالف و عمل به تقیّه وجود دارد، این دیدگاه را تأیید می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ: سَأَلْتَنِي أَصْحَابُنَا بَعْدَ مَضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ (ع) أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ. فَخَرَجَ الْجَوَابُ: إِنَّ دَلِيلَهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَ إِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ. (مجلسی، 1404: ج 51، 3)

روایات دیگری نیز با این مضمون آمده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ: أَنْتَ رَأَيْتَ الْحَلْفَ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ، إِلَى أَنْ قَالَ: قُلْتُ: فَالِإِسْمِ؟ قَالَ: مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا عَنْ ذَلِكَ وَ لَا أَقُولُ هَذَا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ لِي أَنْ لَاحِلًا وَ لَا أَحَرَّمَ وَ لَكِنْ عَنْهُ (ع) فَإِنَّ الْأَمْرَ عِنْدَ السُّلْطَانِ أَنْ أَبَا مُحَمَّدٍ مَضَى وَ لَمْ يُخْلَفْ وَوَلَدًا، إِلَى أَنْ قَالَ: وَإِذَا وَقَعَ الْإِسْمُ وَقَعَ الطَّلَبُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَمْسِكُوا عَنْ ذَلِكَ. أَقُولُ: هَذَا أَوْضَحُ دَلَالَةٍ فِي أَنْ وَجَهَ التَّهْيِ التَّقِيَّةِ وَ الْخَوْفِ. (حر عاملی، 1409: ج 16، 240)

در این روایت، محمد بن عثمان عمری - از نواب خاص در عصر غیبت - دلیل نهي از افشای نام مبارک را خوف و تقیّه اعلام می‌دارد و آن را به امام (ع) منتسب می‌کند. چنان‌که گفته شد، شیخ حر عاملی از بعد نقل روایت، به این نکته اشاره می‌کند.

افزون بر آنچه بیان شد، قرائن لفظی و حالی بر حرام بودن نام‌گذاری عبارت است از: الذبح و دلوه و عرفوه و وجود نهي در عصر غیبت و نزدیک به آن غیبت و همچنین ترس از خطر.

نتیجه

در روایات صحیحی که حکیم بلند مرتبه میرداماد به آن اشاره دارد، چه روایات دسته اول که حرام بودن نام‌گذاری را تا زمان ظهور می‌داند و چه دسته دوم که حرام بودن نام‌گذاری را به صورت مطلق می‌داند و چه روایات دسته سوم و چهارم که به روایات رمزی

و ادعیه اشاره می‌کنند و رمزگونه بودن آن‌ها را سرّ الهی می‌شمارند، در همه به تحریم نام‌گذاری به نام خاص حضرت تأکید شده است. از سوی دیگر، روایات بسیاری که محدث جلیل‌القدر شیخ حر عاملی به آن پرداخته است، به نام مبارک «محمد» تصریح دارند و مقطعه آوردن نام حضرت را بسیار کم و فقط در زمان ثقه‌الاسلام کلینی دانسته است. از دیدگاه وی، این روایات علاوه بر ضعف سند، حرام‌بودن نام‌گذاری را در زمان حضور و نه در هیچ زمان دیگر شامل نمی‌شوند. با توجه به دو دیدگاه در نتیجه می‌توان گفت روایاتی که نام بردن حضرت به نام خاص را جایز می‌دانند، با توجه به قرائن موجود و وجود خوف و لزوم تقیّه، اطلاق ندارند و شامل همه شرایط نمی‌شوند.

گرچه این مسئله مقید به زمان خاصی نیست، اما ضروری است که باید مقید به عدم محذور شوند. از سوی دیگر، حرام‌بودن نام‌گذاری به وجود محذورات بستگی دارد و مختص زمان حضور نیست و زمان غیبت را نیز شامل خواهد شد. تنها اعلان و افشای نام خاص ولیّ عصر(عج) در هنگامه ترس از خطر احتمالی یا حتمی جایز نخواهد بود. شواهد لفظی و حالی موجود در روایات، این دیدگاه را تأیید می‌کند.

منابع

- _ ابن‌خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن‌خلدون، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، 1408ق.
- _ ابن‌طاوس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، تحقیق: ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرر، قم، دارالذخائر، 1411ق.
- _ حر عاملی، محمد بن حسن، کشف التعمیه فی حکم تسمیه صاحب الزمان4، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
- _ _____، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت: 1409ق.
- _ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، قم، مؤسسه امام صادق7، چاپ اول، 1420ق.
- _ _____، منهاج الصلاح فی اختصار المصباح، تحقیق: سید عبدالحمید میردامادی، قم، مکتبه العلامه المجلسی، 1388ش.
- _ دمشقی (ابن‌کثیر)، اسماعیل بن عمرو، البدایه والنهایه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1408ق.
- _ ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، 1413ق.
- _ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا7، تهران، نشر جهان، چاپ اول، 1378ق.
- _ _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، انتشارات اسلامی، 1395ق.
- _ طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تعلیقات و ملاحظات: سید محمدباقر موسوی خراسان، مشهد، نشر مرتضی، 1403ق.
- _ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل‌البیت، 1417ق.
- _ طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1411ق.
- _ عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، 1417ق.
- _ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، قم، دارالأسوه للطباعه والنشر، 1416ق.
- _ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.
- _ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404ق.
- _ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیه، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، 1413ق.
- _ میرداماد، محمد باقر، شرعه التسمیه حول حرمه تسمیه صاحب الامر4 یاسمه الاصلی فی زمان الغیبه، اصفهان، مؤسسه مهدیه میرداماد، 1409ق.

نویسنده:

سیدمجتبی میردامادی

فصلنامه مشرق موعود شماره 32